

کاربرد حروف اضافه و ربط ساده در گویش لای‌زنگانی

حسن رنجبر^۱

چکیده

در حوزه پژوهش‌های مربوط به لهجه‌ها و گویش‌ها، مبحث «حروف» از جمله مباحثی است که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. با توجه به اهمیت و ضرورت این مقوله دستوری، در پژوهش پیش‌رو به بررسی و تحلیل حروف اضافه و ربط ساده در گویش لای‌زنگانی پرداخته شده است. در این جستار علاوه بر گفت‌وگو با گویشوران کهنسال روستا، بسیاری از سروده‌های محلی، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌های پرکاربرد این گویش نیز بررسی شده است و تا حد امکان سعی گردیده تا برای کارکردهای هر یک از حروف، مثال‌هایی از این سروده‌های محلی، مثل‌ها و چیستان‌ها ذکر شود. نتایجی که از این پژوهش به دست آمد نشان می‌دهد که در این گویش، حروفی چون «از»، «به»، «در» و «بر» هیچ کاربردی ندارد و گویشوران این گویش با این حروف بیگانه‌اند؛ دلیل این امر این است که در این گویش غالباً یک حرف به جای چند حرف به کار می‌رود؛ مانند حرف «ا» (a) که به جای «از»، «به»، «در» و... به کار می‌رود. از دیگر نتایج این جستار می‌توان به پرکاربرد بودن برخی حروف مانند «ا» (a)، خود (xode) به معنی «با» و ته (ta) / تا (tâ) اشاره کرد که با فارسی معیار تفاوت دارند.

کلمات کلیدی: گویش لای‌زنگانی، حرف اضافه، حرف ربط

۱. مقدمه

سرزمین پهناور ایران خاستگاه زبان‌ها، لهجه‌ها و گویش‌های متعددی است که امروزه برخی از گویش‌ها و لهجه‌های آن فراموش شده‌اند. از میان رفتن این گویش‌ها و لهجه‌ها موجب فراموشی بسیاری از گونه‌های بومی و قومی از جمله مثل‌ها، ترانه‌ها، قصه‌ها، باورها، رسوم و... شده است. می‌توان علت عمده این امر را - با در نظر گرفتن سرعت رشد و فراگیر شدن وسایل ارتباط جمعی - نبودن آثار مکتوب در این گویش‌ها و لهجه‌ها دانست.

در چنین حجمه‌ای که گویش‌ها و گونه‌های قومی و بومی، هر روز بیش از پیش مورد تهدید واقع می‌شوند، ضرورت حفظ و نگهداری این خرده‌فرهنگ‌ها بیش‌تر می‌شود. اگر از علایق شخصی و علاقه به زبان مادری چشم‌پوشی کنیم باز هم بنا بر دلایلی، شایسته بلکه واجب می‌نماید که به گردآوری گویش‌ها و گونه‌های آن‌ها بپردازیم. برخی از این دلایل عبارتند از:

- حفظ ارتباط خویش با میراث‌های معنوی گذشتگان؛
- جلوگیری از فراموشی و نابودی این پشتوانه‌های فرهنگی؛
- دستیابی به اوضاع و احوال اجتماعی، تاریخی، ادبی و... گذشتگان؛
- بهره‌گیری از واژه‌ها و ساخت‌های دستوری برای معادل‌سازی نیازهای روز؛
- کشف مفاهیم گنگ و معانی واژه‌های نامفهوم در متون کهن با استفاده از توانمندی‌های گویش‌هایی که بسیاری از ویژگی‌های زبان باستان و میانه در آن‌ها جلوه‌گر است.

خوشبختانه امروزه بسیاری از پژوهشگران به اهمیت و ضرورت این موضوع پی برده‌اند و به گردآوری و بررسی بسیاری از گونه‌های قومی و بومی و گویشی پرداخته‌اند، هرچند که اغلب جستارهای این پژوهشگران به گردآوری گونه‌هایی چون ضرب‌المثل، قصه، افسانه، شعر و واژه معطوف و محدود شده و به ویژگی‌های آوایی و دستوری گویش‌ها کمتر توجه گردیده است. بنابر درک این ضرورت، پژوهش اخیر به حروف ساده اضافه و ربط در گویش لای‌زنگانی اختصاص یافته است.

لای‌زنگان یکی از روستاهای شهرستان داراب واقع در استان فارس است که در ۵۴ کیلومتری شرق داراب قرار دارد (رنجبر و صیادکوه، ۱۳۹۴: ۱۹۰). این روستا دارای آب و هوایی کوهستانی و نیمه سردسیر است. با توجه به آب و هوا و نیز وجود خاک مساعد روستا، شغل مردم آن از گذشته دامداری و باغداری به شکل دیم بوده است؛ هرچند که «امروزه دامداری در این روستا بسیار از رونق افتاده است و می‌توان گفت به کلی از میان رفته است» (نمیرانیان، رنجبر و حیدری، ۱۳۹۴: ۴). از آنجا که هر یک از طایفه‌های این روستا طی سالیان متمادی از جای‌جای استان فارس و دیگر استان‌ها به این روستا آمده و ساکن شده‌اند، نوعی ادغام فرهنگی نیز پدید آمده است (نک: رنجبر، ۱۳۹۴: ۳). این ادغام شامل آداب و

رسوم، باورها، ساخت‌های آوایی و دستوری و... می‌شود. در این میان و از منظر زبانی، تأثیر گویش لری بر گویش لای‌زنگانی بیشتر از دیگر گویش‌ها است و همین امر موجب شده است که برخی محققان این گویش را گویشی لری بدانند (نک: سلامی، ۱۳۹۰: ۱۳). البته بهتر این است که این گویش را گویشی نیمه‌لری بدانیم؛ چرا که گویش لای‌زنگانی تحت تأثیر لری بوده است نه اینکه از ابتدا لری باشد، از طرف دیگر، علاوه بر لری بیش‌ترین مشترکات را از نظر واژه‌ای و آوایی با شیرازی دارد.

۲. روش پژوهش

از آنجا که نگارنده خود از گویشوران این گویش است مطالب این پژوهش را به مرور و به صورت میدانی گردآوری کرده و به تحلیل و بررسی آن‌ها پرداخته است و برای روشن‌تر شدن مطالب و درک بهتر مخاطبین از موضوع، تا حد امکان از ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها و اشعار محلی این گویش به عنوان مثال بهره برده است.

۳. بحث

۳-۱. حرف

حرف‌ها، تکواژها یا واژه‌ها یا گروه‌هایی هستند که به خودی خود معنای مستقلی ندارند و برای پیوند گروه‌ها، کلمه‌ها یا جمله‌ها به یکدیگر یا نسبت‌دادن کلمه‌ای به کلمه‌ای یا جمله‌ای به جمله‌ای نمودن نقش کلمه به کار می‌روند و به سه دسته ربط، اضافه و نشانه تقسیم می‌شوند (نک: انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲۴۸). چون معنای این دسته از کلمات با مدخول آن‌ها مشخص می‌شود به آن‌ها «ادات» نیز می‌گویند (نک: خیامپور، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

حروف ربط و اضافه گویش لای‌زنگانی غالباً با فارسی رسمی متفاوت است؛ برای مثال، حرف اضافه «خود» (xode) به جای «با» و «عین» (eyne) به جای «مثل» کاربرد دارند. نکته دیگر این که تعداد حروف اضافه و ربط در گویش لای‌زنگانی به دلیل این که غالباً یک حرف به جای چند حرف به کار می‌رود، زیاد نیست؛ مثلاً حرف اضافه «ا» (a) به جای حروف «از»، «به»، «در» و «بر» به کار می‌رود. از این رو گویشوران این روستا حرفی چون «از»، «به»، «در»، «بر» و «پس» را به کار نمی‌برند و با این حروف بیگانه‌اند. همچنین در این گویش حرف نشانه «را» هیچ کاربردی ندارد و مفعول بدون حرف نشانه به کار می‌رود؛ برای نمونه:

کتاو آو (ketâv â:vo) : کتاب را آورد.

۳-۱-۱. حرف اضافه

حرف اضافه، کلمه‌ای است که پیش از اسمی یا آنچه جانشین اسم می‌شود و یا هم پیش و هم پس از آن آورده می‌شود تا وابستگی اسم یا جانشین اسم را به کلمه‌ای دیگر نشان دهد(نک: خطیب رهبر، ۱۳۷۲: ۳) و چون نقش اسم را در جمله نشان می‌دهد «نقش‌نما» خوانده می‌شوند(نک: وفایی، ۱۳۹۰: ۵۹). به طور خلاصه می‌توان گفت حرف اضافه کلمه‌ای است که اسمی یا گروه اسمی را به اسم دیگر وابسته می‌کند(نک: فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۵۹). «حروف اضافه در فارسی عبارتند از: به، با، بر، پیش، تا، در، اندر، نزد، نزدیک، برای، بهر، روی، زیر، زیر، سوی، میان، بی»(معین، ۱۳۸۵: ۴۶۳). حروف اضافه در ایرانی باستان عامل‌اند و در حالت اسمی که به آن‌ها مربوط است دخالت می‌کنند، هم ممکن است پیش از معمول خود و هم پس از آن بیابند(نک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۸۳).

۳-۱-۲. حروف اضافه ساده در گویش لای‌زنگانی

در ادامه به بررسی حروف اضافه ساده که در گویش لای‌زنگانی کاربرد دارد، می‌پردازیم:

۳-۱-۲-۱. حرف اضافه آ (a)

این حرف در گویش لای‌زنگانی بسیار پرکاربرد است و در معانی «از»، «به» و «بر» به کار می‌رود. نکته قابل توجه این است که در این گویش حرف‌های «از»، «در»، «به» و «بر» کاربرد ندارند و حرف «آ» (a) به جای همه آن‌ها به کار می‌رود.

۳-۱-۲-۱-۱. «آ» (a) به جای «از»

«از» بازمانده az در فارسی میانه است که صورت اوستایی گاهانی آن «هچا» hačâ و صورت اوستایی جدید آن hača است(ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۱۶۰).

در گویش لای‌زنگانی «آ» (a) به جای «از» و در موارد زیر به کار می‌رود:

الف- برای بیان آغاز و نشان دادن منشأ امری اعم از زمان و مکان و...؛ نمونه از مثل‌های این گویش:

شیری که آیشه آدر بیانر و ماذهی نذاره. ši:r-i ke a bi:ša a dar biyâ nar o mâ:ðe-y nað:r-e

(شیری که از بیشه بیرون بیاید نر و ماده‌ای ندارد / فرقی نمی‌کند که نر باشد یا ماده.)

i avrâ a daryâ ommân iyâ:ye

ئی اورا آدریا عمان ایایه

(این ابرها از دریای عمان می‌آید.)

ب- به عنوان علامت متمم فعل به کار می‌رود. نمونه از مثل‌های این گویش:

task a sar-om ra: تسک آ سرُم ره.

(=تسک (?)) از سرم رفت / هوش از سرم پرید.

پ- برای آغاز در زمان و مکان در مقابل «تا» به کار می‌رود. نمونه از چیستان‌های این گویش:

či-ye ke a i:-žâ ta kəšun zelzela pošun? چیه که آ ایژا ته کاشون، زلزله پاشون؟

(چیست که از اینجا تا کاشان، زلزله پاشان؟)

ت- برای بیان مفهوم جنس به کار می‌رود.

kola: mo a pašm-e کلا مو آ پشمه.

(کلاه من از جنس پشم است.)

ث- برای بیان علت و سبب در معنی «به سبب» و «در نتیجه» به کار می‌رود. نمونه از مثل‌های این گویش:

a tâ:v-e bi:-bərūn-i i:-re a zi:r-e nədu:na آ تاو بی برونِ ایره آ زیر ناذونه.

(به سبب بی‌بارانی می‌رود زیر ناودان.)

۳-۱-۲-۲-۱. «آ» (a) به جای «به»

حرف اضافه «به» در ایرانی باستان ava و upa است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۳۲) و در فارسی پهلوی pat و be:

است (فره‌وشی، ۱۳۸۸: ۸۴).

در گویش لای‌زنگانی «آ» (a) در معنای «به» در موارد زیر به کار می‌رود:

الف- برای مقابله و معاوضه به معنی «به اندازه» و «به قیمت»: مثال:

i bâγ a pan-zâr nim-garze ئی باغ آ پنزار نیم‌گرزه.

(این باغ به پنج ریال نمی‌ارزد.)

نمونه از مثل‌های این گویش:

xar a so hezâr pəlun a so hezâr o da: šo-y خَر آ سه هزار، پالون آ سه هزار و ده شائی.

(خر به قیمت سه هزار، پالان به قیمت سه هزار و ده شاهی.)

ب- در مفهوم «به عهده کسی گذاشتن» به کار می‌رود.

kâ:r-om dâ:δ-om a ali کارم دادم آ علی.

(کارم را به علی دادم / به عهده علی گذاشتم.)

پ- در معنای «به سوی» و «به طرف» به کار می‌رود.

هم را ایره آخونه. hem rā: i-r a xu:na

(همین راه به طرف خانه می‌رود.)

ت- در معنای «برای» و «به خاطر»؛ مثال:

واسیذم آتماشا. vâ-ssið-om a tamâ:šâ

(ایستادم برای تماشا.)

ث- در بیان سازگاری به معنی «مطابق» و «موافق» به کار می‌رود.

دنیا آ کام ما نی. donyâ a kâ:m-e ma ni

(دنیا به کام ما نیست.)

ج- در معنی «نسبت به» به کار می‌رود.

مردم آ مو بدین کردند. mardom a mo bað-bin kerd-en-e

(مردم را نسبت به من بدین کرده‌اند.)

۳-۱-۲-۱-۳. «آ») (a) به جای «بد»

«بد» بازمانده «پد» (pad) در فارسی میانه است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۹۰). این حرف پیش از «این»،

«آن»، «او» و... می‌آید که در قدیم به صورت «بدین»، «بدان» و «بدو» و... به کار می‌رفته است

نک: انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲۵۵؛ مثال:

«... و هیچ چیز نمانده است از اسبابِ خلاف بحمدالله که بدان دل مشغول باید داشت» (بیهقی، ۱۳۹۰:

۱۰۶).

«نیکو به سخن شو نه بدین صورت از یراک / والا به سخن گردد مردم نه به بالا» (ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۴۸).

نمونه از اشعار محلی گویش لای زنگانی:

دلم برده به نی حُسن و جمالش / گرفتارم آئی چَشْأی غزالش.

del-om bord-e be i hosn o jamâ:l-eš/ gereftâ:r-om a i ča:š-ə-y γazâ:l-eš

(با این حسن و جمالش، دلم را برده است. گرفتار بدین چشم‌های غزال مانند او هستم.)

۳-۱-۲-۱-۴. «آ») (a) به جای «در»

در این کاربرد، در دو مورد زیر به کار می‌رود:

الف- به معنای «درون» و «داخل چیزی» (قید مکان) به کار می‌رود. نمونه از مثل‌های این گویش:

mâ:s a to kap-eš i-bann-e ماس آ تو کپش ایته.

(ماست در دهانش می‌بندد.)

ب- بین دو کلمه مکرر که برای نشان دادن کثرت به کار رفته است؛ مثال:

nasl a nasl نسل آنسل

(نسل در نسل)

۳-۱-۲-۵. «آ» (a) به جای «بر»

در این معنا در موارد زیر به کار می‌رود:

الف- در معنای استیلا به جای «بر».

â:xor-am harf-eš a korsi nošon آخرم حرفش آ کرسی نشن

(آخر هم حرفش را بر کرسی نشانده.)

نمونه از اشعار محلی این گویش:

ایطو نیمونه چرخ دایم اچرخه / آ زیر هرکه، خوا ناخوا آری یا.

i-tô nim-mu:n-e čarx dojom e-čarx-e / a zi:r-e har-ka xâ: nâ:xâ a ri: yâ

(این گونه نمی‌ماند، چرخ گردون دایم در حال چرخیدن است. هر کس که پایین است، خواه ناخواه بالا می‌آید.)

ب- به معنی «نسبت به» به کار می‌رود.

a ri mo-y vɔ-y-tov-e آری می وایتوه.

(نسبت به من خشمگین می‌شود.)

۳-۲-۲. حرف اضافه «به»

۳-۱-۲-۱. «به» به جای «از»

مثال از سروده‌های این گویش:

اگر پرسن به من اقرأ کتابک / به دتهئی لای صنه کتیم کل بُک (سروده کلحسین احمدعلی)

agar pors-en be man eqra: ketâ:bok / be danne-y loy-sana kann-im kal-e bok

(اگر از من پرسند که چه کتابی خوانده‌ای؟ [پاسخ می‌دهم] در «دهنه لای صنه» (نام مکانی در این روستا) آشیانه پرندهای به نام بُک را کنده‌ام و خراب کرده‌ام.)

۳-۱-۲-۲. «به» به جای «= در»

مثال:

به ئی مَله‌ی بالا که کتخدا به / زن و مردش همه‌ش صاحب کُلاه (سروده آغابگ فروزان)
 be i ma:le-y bâlâ ke kat-xoðâ:-ye/ zan o mard-eš hama-š sâ:heb kola:-ye
 (در این محله بالا که کدخدا هست / همه زن و مرد محله، صاحب کلاه هستند.)

۳-۱-۲-۳. «به» به جای «با»

مثال از سروده‌های این گویش:

به پابوست پیام قفلت بگیرم / به ئی قلب ضعیف و چشم گریون (سروده مرضیه سرفراز)
 be pâ:-bus-et biyâ-m qofl-et begir-om / be i qalb-e zaif o čašm-e geryun
 (با این قلب ضعیف و چشم گریان به پابوست بیایم و قفلت را بگیرم.)

۳-۱-۲-۳. بره (bera/ bara)، بری (berey) (= برای)

برخی پژوهشگران این حرف را مرکب از «ب + را + ی» دانسته‌اند (نک: خانلری، ۱۳۷۲: ۲۲۲). در گویش لای‌زنگانی، هرگاه پس از این حرف اضافه، ضمیر شخصی پیوسته بیاید به صورت «بره» (bera/ bara) به کار می‌رود و هرگاه پس از آن، ضمیر شخصی جدا بیاید به صورت «بری» (berey) می‌آید. این حرف در موارد زیر کاربرد دارد:

الف- برای بیان علت معنی «به سبب» و «به منظور» که فقط به شکل «بری» (berey) به کار می‌رود. مثال از ضرب‌المثل‌های این گویش:

بری اُو کَلَه‌ی گُو ایره آفتاواد
 berey ô kalle-y gô i:-re a fa:tâvâð

(برای [خوردن یا گرفتن] کله‌پاچه گاو به فتح آباد می‌رود.)

ب- در معنی «از بهر» که هم به صورت «بره» (bera/ bara) و هم «بری» (berey) به کار می‌رود. مثال:

پولی برم نمته.
 pu:l-i bera-m namonn-e

(پولی برایم باقی نمانده است.)

دیه پولی بری مو نمته
 diya pu:l-i berey mo namonn-e

(دیگر پولی برای من باقی نمانده است.)

پ- به معنی «در حق» و «نسبت به» که هم به صورت «بره» (bera/ bara) و هم «بری» (berey) به کار می‌رود.

علی خود یکی رفیقه که برش دلسوزی کُنه. ali xođe yaki rafiq-e ke bera-š del-su:z-i kon-e
(علی با کسی دوست است که برایش دلسوزی کند.)

۳-۲-۱-۳. بی (bi)

کاربرد این حرف در گویش لای‌زنگانی همانند فارسی رسمی است و برای نفی و سلب در معنی
(«بدون») به کار می‌رود (نک: انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲۶۵).

همطو بی پول آ در دوکون نرو. hem-tô bi pul a dar-e dukun naro.
(همین‌طور بدون پول به مغازه نرو.)

۳-۲-۱-۳. ته (ta) / تا (tâ)

برای رساندن آنها در مکان و زمان.
نمونه از اشعار محلی این گویش:

زدی تیری به روئ سینه فروزان / که تا روز قیامت و انشونه. (سروده فروزان)
zađ-i ti:r-i be ru-y si:ne-y foruzân/ ke tâ ruz-e qeyâmat vâ:-nošun-e
(تیری به سینه «فروزان» زدی که تا روز قیامت آشکار است.)

اقد چشم ایبارن آغم دل / که او جم ایشه آ او کو ته ایکو. (سروده محمدحسن باقری مشهور به غملم)
eqađ ča:š-â-m i-bâ:r-en a ɣam-e del/ ke ô ja:m i-še a u ku ta i ku
(این قدر چشم‌هایم از غم دل ناله می‌کنند، که از این کوه تا آن کوه، آب جمع می‌شود.)

۳-۲-۱-۳. خود (xođe) (=با)

در گویش لای‌زنگانی، «خود» (xođe) هم به عنوان حرف اضافه به کار می‌رود و هم به عنوان ضمیر؛
برای مثال، در این گویش جمله «خودش ره» (xođeš ra:) هم به معنای «خود او رفت، او رفت»
است و هم به معنای «با او رفت». ناگفته نماند که حرف اضافه «با» نیز در این گویش به کار می‌رود و
حتی امروزه کاربردی بیش‌تر از قبل دارد. در تمام شاهد مثال‌های زیر نیز می‌توان به جای «خود»
xođe حرف «با» را قرار داد چنان‌که برخی گویشوران این روستا چنین می‌کنند. این حرف در موارد
زیر کاربرد دارد:

الف- به جای «با» و در معنای «همراه».

مثال از اشعار محلی این گویش:

بری حاشیه‌ی کمر قصری بسازم / خود دلبر زئم یک گُهرِ خوابی. (سروده یحیی سرفراز)
bar-i hošye-y kamar qasr-i bosâz-om / xođe delbar zan-om yek go:r-e xâ:b-i
(در این حاشیه کمر (صخره) قصری بسازم و با دلبر یک نیم‌روز را بخوابم.)

ب- در معنای «به وسیله» و «توسط».

مثال از مثل‌های این گویش:

bâ bann-o-y got got i-xâ xoδ-eš xaffa kon-e . با بُنای گُت گُت ایخوا خودش خفّه کُنه .

(با بندهای بزرگ‌بزرگ می‌خواهد خودش را خفه کند.)

پ- در معنی «در مقابل» و «در برابر».

مثال از مثل‌های این گویش:

xoδe i či-yâ bâ:r a bâ:r nemi-še . خودِ ئی چیا بار آ بار نِمیشه .

(با این چیزها بار، بار نمی‌شود و بار روی زمین می‌ماند.)

ت- در معنی «به کمک» و «با یاری».

نمونه از مثل‌های این گویش:

i-xâ xoδe tos ô gar kon-e . ایخوا خودِ تُس او گرم کُنه .

(می‌خواهد با ... آب گرم کند.)

ث- در معنای «نسبت به» برای انتساب به کار می‌رود.

مثال:

bačča boya xoδe peðar o mâ:ðar-eš me:ravun bâ:še . بچه بایه خودِ پذیر و مادرش مروون باشه .

(بچه باید با پدر و مادرش مهربان باشد.)

ج- در معنی «با وجود».

مثال از مثل‌های این گویش:

xoδe i: hama fešang o tofang ya ešlâl-i nazaδ . خودِ ئی همه فشنگ و تفنگ یه اشکالی نزد .

(با وجود این همه فشنگ و تفنگ، یک شکار نزد.)

۳-۲-۶. عین (eyne)

در گویش لای‌زنگانی، این حرف در معنی «مانند» و «مثل» به کار می‌رود.

نمونه از مثل‌های این گویش:

eyne mošk a jerm-e darvâ:za a gi:r umaδ-om . عینِ مُشک آ جِرمِ دروازه آ گیر او مُدم .

(مثل موش، بین دروازه گیر کردم.)

۲-۳. حرف ربط

«حرف ربط یا پیوند، کلمه‌ای است که دو کلمه همگون یا دو عبارت یا دو جمله را به هم می‌پیوندد و آن‌ها را همپایه و هم‌نقش می‌سازد و یا جمله‌ای را به جمله دیگر می‌پیوندد و دومی را وابسته اولی قرار می‌دهد» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲۴۸). حرف ربط بر دو قسم مفرد مانند «و، یا، پس، اگر، نه، چه، تا» و مرکب مانند «چون‌که، چندان‌که، همین‌که، تااین‌که» است (نک: معین، ۱۳۸۵: ۴۶۲). حروف ربط ساده در گویش لای‌زنگانی عبارتند از:

۱-۲-۳. اُ (o) / او (u) (= و)

«و» (واو عطف) بازمانده ud فارسی میانه است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۹۸) و برای عطف دو کلمه یا جمله یا دو عبارت به کار می‌رود و همپایه می‌سازد. این حرف که در تداول امروز به صورت «اُ» (o) به کار می‌رود، در فارسی قدیم «اُ» (o) و در زبان پهلوی «او» (u) و در فارسی باستان «اوتا» utâ بوده است (نک: انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲۵۵). از سوی دیگر با ورود «و» عطف عربی، در فارسی تأثیر کرده و موجب هرج و مرج در تلفظ این حرف شده است (معین، ۱۳۸۵: ۱۵۸۸).

امروزه این حرف در گویش لای‌زنگانی هم به صورت «اُ» (o) و هم به صورت «او» (u) به کار می‌رود.

نمونه از اشعار محلی این گویش:

اقد آور دلم تاریک و تنگه / یه باذی کیا بارون شُرشُر ایشه . (سروده محمدحسن باقری مشهور به غلمل)
e-qaḍ avr-e del-om tōrik o tang-e/ ya bâ:ḍ-i k-i-yâ borun šor šor i: -še

(این قدر ابر دلم سیاه و باران دار و آماده باران است که یک باد که می‌وزد، باران شُرشُر می‌بارد.)

مثال برای «و» عطف به شکل «او» (u):

رفتَم آپیش مَمذ او جریان شَگفتَم . raft-om a piš-e mammaḍ u jariyân ša-goft-om

(نزد محمد رفتم و ماجرا را به او گفتم.)

گاهی به ندرت واو عطف از جمله حذف می‌شود؛ مثال:

دَس پام درد ایکنه . das pâ-m dard ikon-e

(دست [و] پایم درد می‌کند.)

۲-۲-۳. آیه (aya) (= اگر)

این حرف بازمانده agar در فارسی میانه است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۰۱). در گویش لای‌زنگانی غالباً مصوّت «گ» (g) به مصوّت «ی» (y) تبدیل می‌شود؛ مثلاً لَگن به لَین layan و سَگ به سَی say

تبدیل می‌شود. طبق این فرایند واجی، مصوّت «گ» (g) در «اگر» نیز به مصوّت «ی» (y) تبدیل شده است. این حرف در معنی «چنان‌چه» و برای شرط استفاده می‌شود. نمونه از مثل‌های این روستا:

ما نَشاشیده تَریم آیه بُشاشیم دیه او مون ایتره.

mâ na-šošīda ta:r-im aya bošoš-im diya ô mun-i-bar-e

(ما نَشاشیده تَر هستیم اگر شاشیدیم که دیگر ما را آب می‌برد.)

۳-۲-۳. ته (ta) / تا (tâ)

این حرف که بازمانده «تا» (tâ) فارسی میانه است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۹۸) در گویش لای‌زنگانی هم به صورت «ته» (ta) و هم به صورت «تا» (tâ) به کار می‌رود و کارکردهایش با فارسی رسمی همانند است:

الف- به معنی «تا وقتی که» و «تا زمانی که».

مثال از مثل‌های این گویش:

ته بُخوا حرفش ثابت کُنه، جُل ناذنه شری. ta boxâ harf-eš sâ:bet kon-e jol nâ:δ-en-e ša-ri

(تا بخواهد حرفش را اثبات کند، پالان روی او گذاشته‌اند.)

ب- برای نتیجه.

نمونه از مثل‌های این گویش:

var-dâ ta dass-et nasuz-e

وَردا ته دَسَت نسوزه.

(بردار تا دستت نسوزد.)

نمونه از اشعار محلی این گویش:

دیه کم کم غم تو ایره مَبّاذ / إِحْتَمُ تا بُشَم آواذ آواذ. (سروده محمدحسن باقری مشهور به غم‌ل)

diya kam kam γam-e to i:-re ma-yyâδ/ e-xann-om tâ boš-om â:vâ:δ-e â:vâ:δ

(دیگر کم کم غم تو از خاطر می‌رود. می‌خندم تا آباد آباد شوم.)

پ- به معنی «همین که» و «به محض این که».

ته رسیدم، برش پیغوم ایذم که رسیدم. ta rasiδ-om bera-š peyyum i-δom ke rasiδ-om

(همین که رسیدم به او پیغام می‌دهم که رسیده‌ام.)

ت- برای شرط:

ta nayâ mo jom nim-xâr-om

ته نیا مو جَم نیمخوارم.

(تا نیاید من از جایم حرکت نمی‌کنم.)

۳-۲-۴. خووه (xuv-e) (=خوبه، خوب است)

در معنای «چه» و «خواه» برای تسویه به کار می‌رود که معمولاً تکرار می‌شود.

نمونه از مثل‌های این گویش:

دَس که ا ما جدا شد، خر ایخواره خووه سگ ایخواره خووه.

das ke a mâ jeđâ šođ xar i-xâr-e xu:v-e sag i-xâr-e xu:v-e

(دست که از ما جدا شد، چه خر بخورد چه سگ.)

مثالی دیگر:

مُرده شور ا حقّ خودش برسه، مُرده جهنمی ایشه خووه بهشتی ایشه خووه.

morde-šur a haq-e xođ-eš beras-e morda jahannom-i i-še xu:v-e behešt-i i-še xu:v-e

(مرده شور به حق خودش برسد، مُرده جهنمی بشود خوب است، بهشتی هم بشود خوب است؛ یعنی

فرقی نمی‌کند که به بهشت برود یا به جهنم.)

این مثل هنگامی به کار می‌رود که کسی کاری را فقط به خاطر مزدش انجام دهد و با نتیجه آن

کاری نداشته باشد.

۳-۲-۵. که (ke)

این حرف ربط که بازمانده «کو» (ku در فارسی میانه است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۲۵۶)، در این گویش

همانند فارسی رسمی در موارد زیر کاربرد دارد:

الف- به عنوان حرف ربط وابسته‌ساز، در جمله پیرو می‌آید و آن را به جمله پایه پیوند می‌دهد.

مثال از اشعار محلی این روستا:

شُو آخِر که با یارت اِرَفْتی / چقد چشام پِشَم، اُم نذیدی. (سروده علیرضا باقری)

šô-e â:xor ke bâ yâr:e e-raft-i/ čeqađ ča:š-â-m petonn-om om nađi:đ-i

(شب آخر که با یارت می‌رفتی، چقدر پلک‌هایم را به هم فشردم و تو مرا ندیدی.)

ب- برای تعلیل یا تفسیر به کار می‌رود.

نمونه از مثل‌های این گویش:

اِش بزنی که نارِ نخورده رُب برینه. eš bezani ke nâr:n-xor rûb beri:n-e

(او را [چنان] بزنی که انار نخورده، رُب انار بریند.)

۳-۲-۶. مَ (am) (=هم)

این حرف که به معنی «نیز» است در این گویش به دو شکل کاربرد دارد:

۱- به شکل «هم» که کم کاربردتر است. ۲- به شکل «م» که کاربرد بیشتری دارد.

نمونه از مثل‌های این گویش:

ا تَوَلَّائِيْ كَلْ اَوْ اَپَّائِيْ رُزُوْنَم ايره. a tavallō-y gol ô-a pō-y ro:žū:n-am i:-re

(به خاطر تولای گل، آب کنار رازیانه هم می‌رود)؛ یعنی به سبب خوبی یک نفر، نیکی و بهره به دیگری هم می‌رسد.

هرگاه «م» (am) پس از مصوّت بلند «آ» (â) بیاید، مصوّت کوتاه «ا» (a) حذف می‌شود و تنها صامت «م» (m) باقی می‌ماند؛ مثال:

خُدایِ خوا خرمام ایخوا. xodō-y xâ xormâ-m i-xâ

(هم خدا را می‌خواهد هم خرما را.)

۳-۲-۷. نپه (nəpə) (=پس)

در معنی «پس» و «در نتیجه» به کار می‌رود.

شَگْ علی رَه نپه ته خودمونم بریم. ša-go ali ra: nəpə ta xodə-mun-am ber-im

(به او گفت علی رفت. پس تا خودمان نیز برویم.)

۳-۲-۸. ولی (vali)

کارکرد این حرف در گویش لای‌زنگانی همانند فارسی رسمی است و در معنی «اما»، «ولیکن»، «لیکن» و... برای استدراک استفاده می‌شود. این حرف برگرفته از «لکن» و «ولکن» عربی است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۰۰) و استثناء را می‌رساند.

مثال:

ا رَفْتَن علی ناراحت شد ولی زی شپاد ره. a: raftan-e ali nâ:râhat šod vali zi ša-yyâd ra:

(از رفتن علی ناراحت شد ولی به زودی فراموش کرد.)

۳-۲-۹. یا (yâ)

این حرف همان (ayâb) در فارسی میانه است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۰۰) که به فارسی دری رسیده است و از حروف هم‌پایه ساز به شمار می‌رود. کارکرد این حرف در گویش لای‌زنگانی همانند فارسی رسمی است و در موارد زیر به کار می‌رود:

الف- برای تسویه (مساوی بودن دو یا چند امر) استفاده می‌شود.

نمونه از مثل‌های این گویش:

xar talaviðan yâ kâ:r-e yâ bâ:r-e خر طَلَوِیْذَن یا کاره یا باره.

(خر طلب کردن یا [برای] کار است یا بار.)

ب- همراه دو جمله که به «شرط» می‌انجامد.

نمونه از مثل‌های این گویش:

yâ: duruy nagu yâ aya goft-i doros bogu یا دوروغ نگو یا ایه گفتی دُرُس بگو

(یا دروغ نگو یا اگر گفتی درست و حسابی بگو)؛ یعنی اگر دروغ بزرگ و درست و حسابی نمی‌گویی

اصلاً دروغ نگو.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به این که در گویش لای‌زنگانی غالباً یک حرف به جای چند حرف به کار می‌رود، تعداد حروف اضافه و ربط این گویش کم است. برای نمونه حرف اضافه «اَ» (a) در این گویش به جای حروف «از»، «به»، «در» و «بر» به کار می‌رود.

در این گویش حرفی چون «از»، «به»، «در»، «بر» و «پس» کاربرد ندارد و گویشوران این روستا با این حروف بیگانه‌اند.

گرچه کارکردهای بیشتر حروف ربط و اضافه این گویش همانند فارسی رسمی است اما بسیاری از حروف با فارسی رسمی متفاوتند؛ مانند حرف اضافه «خود» (xoðe) که به جای «با» به کار می‌رود. البته تفاوت برخی از حروف این گویش با فارسی رسمی، تأثیر فرایندهای واجی ابدال و کاهش است؛ مانند حرف اضافه «تا» (tâ) که واژه بلند آن در این گویش به واژه کوتاه «اَ» (a) تبدیل شده است و به صورت «ته» (ta) به کار می‌رود یا حرف ربط «ایه» (aya) که در محاوره «آگه» است و با توجه به بسامد بالای تبدیل همخوان «گ» (g) به همخوان «ی» (y) در این گویش، بدین صورت به کار می‌رود.

حرف ربط «و» (او عطف) در این گویش هم به صورت «اُ» (o) و هم به صورت کهن «او» (u) به کار می‌رود.

در گویش مردم لای‌زنگان، از میان حروف اضافه، حرف «خود» (xoðe)، بره (bera/ bara) یا بری (berey) و «اَ» (a) از دیگر حروف پرکاربردتر هستند. از میان حروف ربط نیز حرف «ته» (ta) یا «تا» (tâ) کاربرد بیشتری نسبت به حروف دیگر دارند.

کتاب‌نامه

۱. کتاب‌ها

- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۶)، راهنمای زبان‌های باستانی ایران، جلد دوم: دستور و واژه‌نامه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ چهارم.
- انوری، حسن، گیوی احمدی، حسن، (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی ۲، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فاطمی.
- بیهقی، محمد بن حسین، (۱۳۹۰)، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض و اهتمام محمدجعفر یاحقی، چاپ پنجم، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- خطیب رهبر، خلیل، (۱۳۷۲)، دستور زبان فارسی کتاب حروف اضافه و ربط، تهران: مهتاب.
- خیامپور، عبدالرسول، (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی، تبریز: ستوده.
- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۴)، فعل و گروه فعلی، تهران: سخن.
- فره‌وشی، بهرام، (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی به پهلوی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- معین، محمد، (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی یک جلدی، گردآوری عزیزالله علیزاده، چاپ سوم، تهران: راه رشد.
- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۷۲)، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: توس.
- ناصرخسرو، (۱۳۸۸)، گزیده اشعار ناصرخسرو، انتخاب و شرح دکتر جعفر شعار، چاپ بیست و نهم، تهران: نشر قطره.
- وفایی، عباسعلی، (۱۳۹۰)، دستور کاربردی متن ادبی، تهران: سخن.

۲. مقاله‌ها

- رنجبر، حسن، (۱۳۹۴)، «کارکردهای پیشوند «وا» در افعال لای‌زنگانی و تأثیر آن در صرف فعل»، دومین همایش ملی ادب محلی و محلی‌سرایان ایران زمین.

- رنجبر، حسن، صیادکوه، اکبر، (۱۳۹۴)، «افعال کم کاربرد گویش لای‌زنگانی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره جدید، سال اول (سال پنجم پیوسته)، شماره دوم (شماره پیوسته: هشت).
- نمیرانیان، کتایون، رنجبر، حسن، حیدری، حسن، (۱۳۹۴)، «واژه‌ها و اصطلاحات دامداری در گویش لای‌زنگانی»، دومین همایش ملی ادب محلی و محلی سرایان ایران زمین.